سیدهاشم سدید
10.02.2014

آزادی بیان، در قانون اساسی دین بنیاد موجود؟!

آقای زلمی رسول، یکی از نامزدان سومین دورهٔ ریاست جمهوری در کشور ما، بعد از سال 2001، در اولین روز مبارزات انتخاباتی شان ضمن یک سخنرانی در ستاد انتخاباتی خود گفت که آزادی بیان یکی از مسائل بسیار با اهمیتی است که او برای تحقق آن کار خواهد کرد.
بحث آزادی بیان و آرزوی تحقق آن زمانی در یک کشور مطرح می شود که نخست، آزادی بیان در آن کشور وجود نداشته باشد و دوم، مردم به اهمیت فوق العادهٔ آزادی بیان به عنوان یکی از مؤلفه های اساسی دموکراسی و حقوق بشر پی برده باشند.
مسئلهٔ اول، یعنی وجود آزادی بیان در کشور ما، به تحقیق، آنگونه که در کشور های غربی بدان توجه و اهتمام کرده اند، مورد شناسائی قرار نگرفته است. علت آن روشن است: دگم های سیاسی ـ اجتماعی ـ فرهنگی و عدم تمکین در برابر یکی از مهم ترین حقوق اساسی افراد. در حالی که در جوامع غربی این مقوله جزء اساسی ترین حقوق مردم پنداشته می شود؛ حقی که غیر قابل نقض است و شامل:
آزادی گفتار، آزادی انتشار، آزادی دریافت و پراکندن هر گونه خبر، نظر، اطلاعات و ابراز عقیده می شود.
برخورد های خشونت آمیزی که بویژه طی سال های اخیر با دگراندیشان در کشور ما شده است، باوجود ورود سیل آسای تفکرات نسبتاً متمدنانه از طریق رسانه های متنوع، نمایانگر این حقیقت است که مردم آزاد اندیش ما هنوز هم در این عرصه مشکلاتی بعضاً بسیار جدی داشته و دارند.
در غرب، نقطهٔ عطف شناسائی حق آزادی بیان و آغاز دوران تمکین به این حق، تا جائی که من مطالعه نموده ام، 1688، سال انقلاب انگستان، و 1789، سال انقلاب کبیر فرانسه، بود.
امروز در غرب آزادی بیان یک امر به تمام معنی قبول شده است، اما در کشور ما کمی بیشتر از سه صد سال بعد از انقلاب انگلستان و دو صد و بیست و چهار سال بعد از انقلاب فرانسه، متأسفانه هنوز هم چنین آزادیی نهادینه نشده است.
همهٔ دنیای مترقی بنیاد قانون اساسی خویش را بر روی اعلامیهٔ حقوق بشر بنأ کرده است، ولی قانون اساسی کشور ما، هرچند در مورد آزادی بیان به مثابهٔ بخشی از اعلامیهٔ حقوق بشر تأکید روشن دارد، با آوردن این ماده: **"در افغانستان هیچ قانون نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد"**بحث های:"رعايت منشور ملل متحد و احترام به اعلاميه جهاني حقوق بشر" و "عدالت اجتماعي، حفظ كرامت و حقوق انساني و تامين آزادی ها و حقوق اساسي مردم"، مندرج در قانون اساسی را، عملاً از اعتبار ساقط می سازد.
مقدمهٔ اعلامیهٔ حقوق بشر در مورد آزادی بیان و آزادی اندیشه می گوید:
"از آنجائی که به رسمیت شناختن منزلت ذاتی و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر همهٔ اعضای خانوادهٔ بشری اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است؛ از آنجائی که بی توجهی و نادیده انگاشتن حقوق بشر منجر به اعمال وحشیانه ای شده است که وجدان نوع بشر را به عصیان واداشته است؛ و **ظهور دنیائی که در آن بشر بتواند از آزادی بیان و اندیشه بهره‌مند گردد و فارغ از هراس زندگی کند به بالاترین آمال بشر تبدیل شده است؛ از آنجائی که حقوق بشر باید توسط قانون مورد حمایت قرار گیرد تا این که بشر به عنوان آخرین راه چاره، ناگزیر از قیام علیه خود کامگی و سرکوب نگردد؛**
از آنجائی که توسعهٔ روابط دوستانه میان ملت ها امری ضروری است؛ از آنجائی که اعضای سازمان ملل در منشور این سازمان وفاداری خود را به حقوق بنیادین بشر، منزلت و ارزش انسان، و حقوق یکسان برای مردان و زنان ابراز کرده اند و نیز با عزمی راسخ بر آن شده اند که برای پیشرفت های اجتماعی تلاش کنند و در فضائی آزادتر وضعیت معیشتی بهتری به وجود آورند؛ **از آنجائی که دول عضو متعهد شده اند که همراه با سازمان ملل برای احترام گزاردن به حقوق بشر در**

دنیا و رعایت این حقوق و ایجاد آزادی های اساسی تلاش کنند؛ از آنجائی که رسیدن به درک مشترکی از این حقوق و آزادی ها بیش ترین اهمیت را برای اجرای کامل این تعهد دارد ؛ بدین وسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد؛ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را که به مثابه معیاری مشترک برای دستیابی تمامی مردم و تمامی ملل دنیا به اهداف یاد شده می داند اعلام می کند که با توسل بدان همهٔ اشخاص و همهٔ نهادهای اجتماعی مفاد این اعلامیه را پیوسته در نظر داشته باشند و تلاش کنند تا با تدریس و آموزش آن احترام به این حقوق و آزادی‌ها را تشویق کرده و با اتخاذ تدابیر گام به گام در سطح ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای کار آمد و رعایت این حقوق را هم درمیان مردم کشور های عضو و نیز مردم سرزمین هائی که تابع این کشورها هستند تضمین کنند."

در اعلامیه، آزادی بیان یکی از بالاترین آمال بشری به حساب آمده است. اما در قانون اساسی کشور ما این بالاترین آمال یا خواسته های بشری مقید می شود به: احکام دین. مسئلهٔ جنسیت، موضوع حق متفاوت زن و مرد در ازدواج، زندگی زناشوئی و در فسخ ازدواج را که در اعلامیهٔ حقوق بشر به روشنی جزء از اعمال مغایر اعلامیه پنداشته شده است و ما طی صد ها سال با آن مشکل داریم، با وجود این قانون اساسی دین محور، چگونه می توان حل کرد؟

همینطور حق آزادی عقیده و وجدان را چگونه، با وجود چنان یک ماده ای مقید کننده ای در قانون اساسی، می تواند حل کرد؟ فرض کنیم انسان دیگری مانند آقای مهدوی، باری و در جائی، در مورد دین بر خلاف معمول، به جا یا بی جا، ابرازی نظری کرد، آیا دولت می تواند، باوجود چنین قانون اساسیی از وی در برابر معترضین خشمگین حمایت کرده امنیت او را بنام حق آزادی بیان تأمین کند؛ بدون این که تبعید شود؟ یا جلو کاری را که با عبدالرحمن شد، بگیرد؟

دولت چگونه کامبخش ها و زلمی ها را که مرتکب هیچ گناهی نشده بودند، با موجودیت چنین قانون اساسیی، حمایت خواهد کرد؟

آقای قطب الدین هلال، یکی دیگر از نامزدان ریاست جمهوری، از برنامه های تلویزیونی برخی از تلویزیون ها شکایت نموده گفت که جلو این برنامه ها باید گرفته شوند. این برنامه ها با آموزه های دینی موافق نیستند. شبخند یکی از برنامه هائی بود که وی با صراحت بدان اعتراض نمود.

در ماده 27 بند یک و دو اعلامیهٔ حقوق بشر آمده است: **"هرکس حق دارد در حیات فرهنگی جامعه مشارکت کند و از هنر و پیشرفت های علمی و فواید آن بهره‌مند شود. هرکس حق دارد از منافع معنوی و مادی هر محصول علمی، ادبی یا هنری که خود پدید آورندهٔ آن است استفاده کند.**

جلو چنین اندیشه ها و چنین افراد را با موجودیت چنان یک قانون اساسی دین بنیاد چگونه می توان گرفت؟

صد ها انسان بنام این که ما را خداوند به خاطر جهادی که در راه خدا نموده ایم مستحق بخشش خویش دانسته، ملکیت هزاران انسان را غصب نموده اند، با وجود چنین قانون اساسی دین بنیاد، دولت چگونه از این دین باوران ملکیت های غضب شدهٔ مردم را پس گرفته به مستحقین آن دو باره مسترد می کند؟ و...

با چنین قانون اساسیی، تضمین آزادی های مندرج در اعلامیهٔ حقوق بشر، به شمول آزادی های فردی که آقای وردک یکی دیکر از نامزدان ریاست جمهوری بدان اشاره نمودند، غیر ممکن است. اما با موجودیت یک قانون اساسی حقوق بشر بنیاد، در صورتی که چنین قانونی وضع شود، چرا؟

آیا آقای زلمی این توان را در خود می بینند که یک قانون حقوق بشر بنیاد را جایگزین قانون اساسی دین بنیاد موجود بنمایند؟

من که چنین توان جسورانه ای را که آزادی را در کل و آزادی فردی و آزادی بیان را به شکل ویژهٔ آن در کشور ما بطور قطعی تثبیت کند، با تأسف در حال حاضر در وجود هیچ یک از نامزدان ریاست جمهوری نمی بینم؛ هر چند چنین آرزوی بسیار پسندیده و انسانی می باشد و من جداً و بدون هیچ مانعی از آن پشتیبانی و حمایت می کنم.

این موضوع را به یقین خود آقای رسول و آقای وردک هم بخوبی می دانند، اما با وجود این چرا چنین وعده ای را به مردم می دهند؛ با چه تمسک، و چه پشنوانه و توانی، باید این آقایان به این پرسش پاسخ بگویند!!

به امید آن روزی که مردانی در کشور ما ـ جائی که برخی اوقات سرسخت ترین مدعیان آزادی بیان هم سوگمندانه بدان پابندی نشان نمی دهند ـ هم پیدا شوند که به جای قانون اساسی دین بنیاد موجود، یک قانون اساسی حقوق بشر محور وضع کنند و آن را به منصهٔ اجرأ بگذارند و ملت ما را هم به سان دیگران به رستگاری برسانند!